

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جان ریز
برگردان از: مهرداد امامی
فرستنده: فرید پرواز
۱۹ نومبر ۲۰۱۴

لنین، لوکزامبورگ و جنگ: پاسخ انتقادی لنین به جزوه جونوس رزا لوکزامبورگ

*مقدمه مترجم:

متن کوتاه پیش رو، قرائت جان ریز از نقد لنین به جزوه جونوس رزا لوکزامبورگ است که در آن می‌کوشد تا به اختصار لب مطلب انتقاد لنین به لوکزامبورگ را، که همانا عدم تمایزگذاری میان جنگ‌های رهایی‌بخش ملی و جنگ‌های امپریالیستی است، بیان دارد. برای این که توضیحی کوتاه در مورد جزوه جونوس در اختیار داشته باشیم بد نیست مستقیماً از توضیحی که ویراستاران گزیده آثار لوکزامبورگ آورده‌اند و خوشبختانه در زبان فارسی نیز به همت مترجم توانا، حسن مرتضوی، به آن دسترسی داریم، نقل قول مستقیم بیاوریم:

«بحران در سوسیال دموکراسی المان، بین ماه‌های بروری و اپریل ۱۹۱۵ که لوکزامبورگ به دلیل مخالفت با جنگ جهانی اول در زندان بود، نوشته شد. وی آن را با نام مستعار «جونوس» منتشر کرد، نامی که برای امضای مقالات اصلی سیاسی در مطبوعات المانی در دهه ۱۷۶۰ استفاده می‌شد. همچنین ممکن است از نام لوسیوس جونوس برتوس گرفته شده باشد، شخصیت افسانه‌ای که گفته می‌شود رهبری شورشی را بر عهده داشت که به استقرار جمهوری روم انجامید. لوکزامبورگ این اثر را مخفیانه به بیرون از زندان فرستاد و نخستین بار در سال ۱۹۱۶ به شکل جزوه‌ای در زوریخ، سوئیس، انتشار یافت. نقد او از فروپاشی سوسیالیسم اروپائی در مواجهه با جنگ جهانی در جهت‌گیری مجدد اندیشه کسانی که در جست و جوی راهی برای شکل دادن دوباره به دیدگاه‌های انقلابی مارکسیستی بودند، تأثیر چشمگیری گذاشت. لنین از جمله انترناسیونالیست‌هایی بود که کمی پس از انتشار این جزوه با نظر مساعد آن را تفسیر کرد، هر چند از مخالفت این جزوه با حق تعیین سرنوشت ملی انتقاد کرده بود. بسیاری از اندیشه‌های این نقد به بنیاد دیدگاه‌های سیاسی اتحادیه اسپارتاکوس و چپ رادیکال المان در شورش‌های انقلابی سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۹ بدل شد.»

«گزیده‌هایی از رزا لوکزامبورگ به کوشش پیتر هودیس و کوین آندرسن، مترجم حسن مرتضوی، نشر نیکا، ۱۳۸۶، ص ۴۲۱»

**

جزوه **جونئوس رزا** در زمان جنگ جهانی اول که در زندان نوشته شد و **سالی کمپل** به نحوی درخشان در سوسیالیست ریویو ماه فیروزی توصیفش کرد، به جرأت عظیم‌ترین بیانیه ضد جنگ سده گذشته بود.

موضوع فراموش‌ناشدنی این جزوه، سوسیالیسم یا بربریت، به گونه‌ای پیامبرانه شبیح خود را بر سده بیستم گستراند و اکنون نیز همین کار را انجام می‌دهد.

جزوه **جونئوس** همچنین در دشمنی‌اش با حزب سوسیالیست هوادار جنگ المان و حزب سوسیال دموکرات المان (SPD)، که همچنان ادعا دارد حزبی مارکسیستی با اکثریتی در پارلمان المان است، مصمم باقی ماند. **جونئوس** ادعای حزبی را مردود شمرد که «تماماً مقهور و در خدمت امپریالیسم» بود.

با این حال، لنین در مورد جزوه نگرانی داشت. چرا؟ او نمی‌دانست که **لوکز امبورگ** نویسنده جزوه بوده اما ولو آن که از چنین چیزی با خبر هم می‌بود، در این مورد جای تردید است که نظرش را تغییر می‌داد.

به هر ترتیب، **لنین** آشکارا مشخص کرد که طرف حساب او رفقای سنت سوسیالیستی انقلابی‌اند. لنین می‌نویسد «ما از صمیم قلب به نویسنده این جزوه که با کسانی می‌جنگد که به بورژوازی تسلیم شده‌اند، درود می‌فرستیم.» «با نقادی خطاها و اشتباه‌های جزوه **جونئوس**، قویاً تأکید می‌کنیم که این کار را به خاطر خودانتقادی، که برای مارکسیست‌ها امری بسیار ضروری است، انجام می‌دهیم... در مجموع، **جونئوس** یک اثر درخشان مارکسی است و به احتمال زیاد، نقصان‌های آن تا حد معینی اتفاقی‌اند.»

با این وجود، نقادی‌های **لنین** بسیار زیاد اما عمیق و سخت‌گیرانه بودند (این نقدها را می‌توان در جلد ۲۲ مجموعه آثار او یافت). استدلال اصلی **لنین**، **جونئوس** را به خاطر تمایزگذاری ناکافی میان جنگ‌های رهائیبخش ملی و جنگ‌های امپریالیستی به نقد می‌کشد. به زعم **لنین**، بدترین سویه این تمایزگذاری ناکافی این است که **جونئوس** به جنگ‌های انقلابی ۱۸۴۸ المان، و به طور مشخص به «برنامه ملی» انقلابی ۱۸۴۸ به مثابه الگویی مفید برای مداخله در جنگ ۱۹۱۴ می‌نگریست.

خطری که **لنین** مشاهده می‌کرد این بود که این بی‌دقتی **جونئوس**، می‌تواند به دست شونویست‌های ملی و «چپ‌گرای» المان بیفتد، کسانی که از آن به اصطلاح تهدید «استقلال ملی» المان از جانب روسیه تزاری به عنوان بهانه‌ای برای حمایت از جنگ‌طلبان، استفاده می‌کردند.

با این حال، انفجاری‌ترین بخش مقاله **لنین** دومین استدلال اوست که توان استدلالی کمتری دارد. در اینجا، **لنین** بی‌میلی **جونئوس** به گسست سازمانی از حزب سوسیال دموکرات و به‌ویژه، مهم‌ترین رهبر مارکسیست آن، **کانوتسکی** را زیر سؤال می‌برد.

همین موضوع، یک اصل مارکسیستی بنیادی را دربرمی‌گرفت که **لنین** به تنهایی آن را تکامل بخشید و بعدها آن را در یک جمله ژرفاندیشانه و مؤثر خلاصه کرد: «سیاست را نمی‌توان به صورت مکانیکی از سازمان‌دهی تفکیک کرد.»

اتهام علیه **جونئوس** این بود که به سیاست ناشی از احساس عمیق ضدجنگ خود، بیان سازمانی متمایزی نداد و با این کار، خطر شکست را به جان خریده بود.

این امر مشخصاً برای چپ انقلابی امروز حائز اهمیت است، جایی که تلاشی جمعی تحت رهبری پژوهشگر برجسته **لنین** با نام **لارس لی** (Lars Lih) برای طفره رفتن از تمایز میان **لنین** و **کانوتسکی**، در حال انجام است.

این موضوع، برخی از زمینه‌های نظری را برای ساختارهای معاصر چپ‌گرا همانند **سپریزا** در یونان و وحدت چپ در انگلستان، روشن می‌کند. **کانوتسکی** از موضع‌گیری حزب سوسیال دموکرات در مورد جنگ دفاع می‌کرد، زیرا

ادعا داشت که حزب می‌بایست به حال و هوای وطن‌پرستانه‌ شددیدی واکنش نشان می‌داد که از خلال جنبش کارگران هجوم آورده بود.

لنین پیشاپیش این موضع‌گیری را «خیانت» قلمداد کرد و در مقاله‌ای پیشتر با نام فروپاشی انترناسیونال دوم، رهبرانی را که از «موضع‌گیری علیه یک آشتی‌جویی طبقاتی» ناکام مانده بودند، نکوهش کرد.

لنین به لحاظ شخصیتی در مورد **جونئوس و کائوتسکی** صریح سخن می‌گفت: «نقصان اصلی مارکسیسم انقلابی در المان به مثابه یک کل، فقدان یک سازمان‌دهی غیرقانونی به‌هم‌پیوسته است که بتواند به لحاظ نظام‌مند، مسیر خود را در پیش گیرد و توده‌ها را با روحیه و وظایف جدید آموزش دهد؛ چنین سازمانی همچنین باید موضعی مشخص در برابر فرصت‌طلبی و کائوتسکیسم بگیرد.» «**جونئوس** در ذهن ما تصویر فرد تنهائی را ترسیم می‌کند که هیچ رفیقی ندارد... اما این یک احساس شخصی نیست... بلکه نتیجه گرفتار شدن در تار ناخوشایند ریاکاری، فخرفروشی و «رفاقت» کائوتسکیستی با فرصت‌طلبان است.»

با این حال، «طرفداران **جونئوس** به رغم انزوایشان، موفق به انتشار اعلامیه‌های غیرقانونی و آغاز جنگ علیه کائوتسکیسم شده‌اند. آن‌ها در گذر از مسیر صحیح کامیاب خواهند شد.»

افسوس که **لنین** بسیار خوش‌بین بود. **تونی کلیف** در زندگی‌نامه سیاسی **رزا لوکزامبورگ**، بر دیر بودن گسست او از کائوتسکی تأکید می‌کند. **لوکزامبورگ** به تأسیس اتحادیه سپار تاکوس به عنوان فراکسیونی درون حزب سوسیال دموکرات کمک کرده بود. اما او و اتحادیه سپار تاکوس همراه کائوتسکی ماندند زمانی که او و دیگران از حزب سوسیال دموکرات جدا شدند تا حزب سوسیال دموکرات مستقل (USPD) را در اپریل ۱۹۱۷ تشکیل دهند.

این اتفاق به‌رغم این واقعیت مسلم بود که حزب سوسیال دموکرات مستقل یک حزب تماماً پارلمانی و مصالحه‌جو در نگرش نسبت به جنگ بود که، همان‌گونه که **تونی کلیف** اشاره می‌دارد، با اعتصاب‌های سراسری و تظاهرات علیه جنگ مخالفت داشت. به نحوی گریزناپذیر، این اتفاق، بسیاری از گرایش‌های آشکار **لوکزامبورگ** را در جهت انجام اعتصاب علیه جنگ، مبهم و ناروشن کرد.

تنها با بروز انقلاب المان و طغیان شوراهای کارگری و سربازان در پایان جنگ بود که اتحادیه سپار تاکوس سرانجام حزب کمونیست المان را تشکیل داد. اتحادیه سپار تاکوس مدت‌ها طول کشید تا ثابت کند که به نحو سرنوشت‌سازی تأثیرگذار است.

کلیف با کراهتی شدید مجبور می‌شود که چنین نتیجه بگیرد: «هر چه هم شرایط تاریخی به اندیشه‌های **رزا** در باب سازمان‌دهی شکل داده باشند، این اندیشه‌ها ضعیفی شدید از خود در انقلاب ۱۹۱۸-۱۹۱۹ المان نشان دادند.»

منتشر شده در تارنمای انسان شناسی و فرهنگ